

تلاشی در مسیر موفقیت



دانلود گام به گام تمام دروس ✓

دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓

دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓


دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓

مشاوره کنکور ✓

فیلم های انگیزشی ✓

 www.ToranjBook.Net

 [ToranjBook_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است؛ مثال:

گَیْبِر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین ۸۰۱۱ و ۸۰۱۲



آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةَ فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إیران. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إیران. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید؛ مثال: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.

جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مانند أَفْضَلُ که جمع آن أَفْضَالُ است.

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَحْرَن: انبار مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَائِل.

تلاشی در مسیر موفقیت

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم :

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.
اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید. یادم نرود فتحه ها و کسره ها را در ایندیزاین رنگی کنم!!!

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کننده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یاد دهنده	مُتَعَلَّم	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شککننده	-	-

گروه اول: از فعل‌های ثلاثی مجرد برگرفته شده‌اند و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های ثلاثی مزید برگرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. (اسم فاعل: مُ...)، (اسم مفعول: مُ...)

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رَازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مَالِكِ كُلِّ مَسْلُوكٍ. من دعاء الجوشن الكبير

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است؛ مثال:
عَلَامَةٌ (بسیار دانای)؛ فِهَامَةٌ (بسیار فهمیده) صَبَّارٌ (بسیار بُدبار)؛ عَفَّارٌ (بسیار آموخته)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛ زَرَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّازٌ (نانوا)؛ حَدَّادٌ (آهنگر)

گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:

فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم :

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

مهم‌ترین ادوات شرط عبارتند از: «مَنْ، مَا، إِنْ، إِذَا» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد. فعل اول فعل شرط و فعل دوم جواب شرط نام دارد. گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است. وقتی ادوات شرط بر سر جمله دارای دو فعل ماضی بیاید، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم. ۸۰۳۷ تا ۸۰۴۲

﴿۸۰۳۷﴾ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيراً، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

مَنْ دَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشد، خطایش کم شد.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.



﴿۸۰۳۸﴾ «مَا: هرچه» مثال:

مَا تَرَرَّعَ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْأَجْرَةِ.

هرچه در جهان بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا دَجِرَةً لِأَجْرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام دادی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت یافتی.

هرچه از کارهای نیک انجام بدی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



﴿۸۰۳۹﴾ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَرَرَّعَ حَسِيراً، تَحْصُدُ سُورَراً.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



تلاشی در مسیر موفقیت

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النِّجَاحُ فِي حَيَاتِيكَ.

اگر صبر کنی، در زندگیاات موفقیت به دست می آوری. **۸۰۴۲**



اِذَا: هرگاه، اگر؛ هنگامی که اِذَا بِرِ سِرِ فَعْلٍ مَاضِي بِيَايِدِ، می توانیم آن را مضارع معنا کنیم؛ مثال:

اِذَا اِحْتَهَدْتِ، نَحْتِجُكَ. هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می شوی. **۸۰۴۳**



المَعْرِفَةُ وَ النِّكْرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره،

ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه «داشتن ال» است؛ مثال:

جَاءَ مُدْرِسٌ: معلمی آمد. جَاءَ الْمُدْرِسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می توان الف و لامش

را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: **۸۰۴۸**

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.



اسب هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

کلمه «أفراساً» نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره جز در اسم

خاص (یعنی نام مخصوص یک نفر، یک مکان ...) معمولاً تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

اسم نکره معمولاً در ترجمه فارسی، به حرف «ه» می آید؛ مثال:

تلاشی در مسیر موفقیت

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

حروف «أَنْ: که» و «يَ، لَمْ، لَيْ، حَتَّى: تا اینکه، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنا و شکل

ظاهر آن تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در جمع مؤنث)

فعل‌های مضارع پس از این حروف، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَخْجَمُ: دآوری می‌کند حَتَّى يَخْجَمَ: تا دآوری کند در اینجا این علامت انتهای کلمه قرمز می‌شود!

يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند

تَحْزَنُونَ: غصه می‌خورید لَيْ لَا تَحْزَنُوا: تا غصه نخورید

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

يَذْهَبْنَ: می‌روند كَيْ يَذْهَبْنَ: تا بروند

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و در شکل ظاهر آن (به جز در جمع مؤنث) تغییر ایجاد می‌کند؛ فعل

مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق

شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شاهدنا سنجاباً يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

إرضاء الناس غاية لا تُدْرِكُ. راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

(راضی ساختن همه مردم هدفی دست نیافتنی است.)

أَذْرَكُهُ: به آن رسید، آن را دریافت

۱ در عبارت زیر فعل اول ماضی و فعل دوم مضارع است. به ترجمه آن دقت کنید.

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت بالا از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارع آمده است؛ در ترجمه فارسی بین

دو جمله حرف ربط «که» می‌آید. فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

گاهی ترجمه فعل دوم به صورت مضارع نیز در صورت وجود قرینه‌ای در متن درست است.

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رود.

۲ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَنَسَ عَنْ مَخْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

۹ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

الْقِنَاعَةُ كُنْتُ لَا يَنْقُدُ. الإمام علي عليه السلام قناعت گنجی است که پایان تسمی پذیرد.

چرا فعل «لا يَنْقُدُ» در جمله بالا به صورت ماضی استمراری یا مضارع التزامی ترجمه نشده است؟



۹ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اِسْتَرْتِ الْيَوْمَ كِتَاباً رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلُ. ۸۰۷۳

امروز کتابی را خریدم که آن را قبلاً دیدم. (دیده بودم)

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَمْ، لَمْ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنا و شکل ظاهری آن را تغییر می‌دهند. (به جز در جمع مؤنث)

۹ حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع آن را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند، مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبْنَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

۹ حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

تَرْجِعْ: بر می‌گردیم	لِيَرْجِعْ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

۹ در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» را بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَأَسُ: ناامید می‌شوی	لَا تَيَأَسْ: ناامید نشو
تَخَافُونَ: می‌ترسید	لَا تَخَافُوا: نترسید

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر صیغه‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است، مثال:

يَخَافُونَ: می‌ترسند	لَا يَخَافُوا: نباید بترسند
----------------------	-----------------------------

نکته: فعل نهی گونه‌ای از فعل مضارع است.

تلاشی در مسیر موفقیت

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی

۹ «حرف ل پس از حرف‌هایی مانند **و، هـ** معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

هـ + ل + یَعْمَلُ = قَلِیْعَمَلٌ: پس باید انجام دهد»

صَمَد: بی‌نیاز وَكَلَدٌ: زایید مضارع: یَلْدُ كُنُو: همتا ایلاف: همدل کردن رِحْلَةٌ: کوچ

جوع: گرسنگی آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

﴿...أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الخج: ۶۳ مُخْضَرَّةٌ: سرسبز

تَطَفَّ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتْ سَاحَتُهَا تَطِيفَةً.

﴿لَيْسَ﴾ یعنی «نیست»، مثال:

﴿... يَقُولُونَ يَا فُؤَادَهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۱۷

هنگامی که این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «اسم ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند، **خبر را منصوب**

می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

فکرانجی بوک

تلاشی در مسیر موفقیت

مَعَانِي الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید.

﴿إِنَّ﴾ جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (الحل: ۹۰)

﴿أَنْ﴾ به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (البقرة: ۲۵۹)

﴿كَأَنَّ﴾ غالباً به معنای «مانند» است؛ مثال: ﴿كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (الرحمن: ۵۸)

﴿لَيْتَ﴾ به معنای «ولی» و برای تکمیل و رفع ابهام از پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (يونس: ۴۴)

﴿لَيْتَ﴾ به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يَالَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ (التبا: ۴۰)

﴿لَعَلَّ﴾ دو معنا دارد: «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (الزحرف: ۳)

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّه يَأْتِي: شاید بیاید / لَيْتَنِي أَرَى جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.

هنگامی که این حروف بر سر جمله اسمیه (که از مبتدای اسم ظاهر و خیر تشکیل می‌شوند) می‌آیند، مبتدا را به

عنوان اسم خود منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. إِنَّ الْبُسْتَانَ جَمِيلٌ.

مبتدا و مرفوع	خبر و مرفوع	حرف مشبّهة	اسم كأن	خبر كأن
		و منصوب		و مرفوع

لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱. لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند **أَنْتَ مِنْ بُحْنُورٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدٍ.**
۲. **لَا** نفي مضارع مانند **لَا يَذْهَبُ:** نمی‌رود
۳. **لَا** نهي مانند **لَا تَذْهَبُ:** نرو

معنای چهارم، **لَا** نفي جنس است و غالباً معنای «هیچ ... نیست» دارد و برای نفي فراگیر وجود اسم بعد از خودش است؛ مثال:

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ البقرة: ۳۲

جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

لَا فُقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رسول الله ﷺ

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين علي بن أبي طالب

هیچ گنجی سرشارتر از فناخت نیست.

فکرانجی بوک

تلاشی در مسیر موفقیت

تلاشی در مسیر موفقیت



دانلود گام به گام تمام دروس ✓

دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه ✓

دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی ✓


دانلود نمونه سوالات امتحانی ✓

مشاوره کنکور ✓

فیلم های انگیزشی ✓

 www.ToranjBook.Net

 [ToranjBook_Net](https://t.me/ToranjBook_Net)

 [ToranjBook_Net](https://www.instagram.com/ToranjBook_Net)